

انسان و خانه

زن، قلمرو عمومی و قلمرو خصوصی
در یونان باستان

مریم نصر اصفهانی



انسان و خانه

زن، قلمرو عمومی و قلمرو خصوصی در یونان باستان

سرشناسه: نصر اصفهانی، مریم، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور: انسان و خانه: زن، قلمرو عمومی و قلمرو خصوصی در یونان باستان/
نویسنده مریم نصر اصفهانی؛ ویراستار پریا عباسی
مشخصات نشر: تهران: نشر کرگدن، ۱۴۰۰ .
مشخصات ظاهري: ۲۰۴ ص؛ ۲۱/۵×۱۴ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۲۰-۹۷-۶
یادداشت: کتاب‌نامه.
عنوان دیگر: زن، قلمرو عمومی و قلمرو خصوصی در یونان باستان.
موضوع: زنان -- یونان -- تاریخ
اقتصاد -- فلسفه
فلسفه یونانی
خانواده در ادبیات
جنسیت در ادبیات
ردیبندی کنگره: HQ1134
ردیبندی دیوبی: ۳۰۵/۴۰۹۳۸
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۷۶۳۵۷۶۹

انسان و خانه

زن، قلمرو عمومی و قلمرو خصوصی در یونان باستان

مریم نصر اصفهانی



نشر کرگدن



نشر کرگدن

همه حقوق برای نشر کرگدن محفوظ است.

www.kargadanpub.com

telegram.me/kargadanpub

instagram.com/kargadan.pub

انسان و خانه: زن، قلمرو عمومی و قلمرو خصوصی در یونان باستان
نویسنده: مریم ناصر اصفهانی (هیئت‌علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
ویراستار: پریا عباسی

مدیر هنری: سحر تره‌نه

صفحه‌آرا: هادی عادل‌خانی

ناظر چاپ: علی محمدپور

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: زعفران

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۲۰-۹۷۶

چاپ اول: ۱۴۰۰

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

فهرست

۱	مقدمه
۹	۱. اویکونومیکوس لوگوس
۱۷	۲. اصل هماهنگی: فیثاغورس و زنان فیثاغوری
۱۸	فیثاغوریان
۲۲	آرای فیثاغورس (فیثاغوریان) درباره حکمت تدبیر منزل
۲۵	زنان فیثاغوری
۲۸	تنانوی اول
۳۰	پریکتونه اول
۳۵	تنانوی دوم
۴۰	پتولامس اهل کیرنه
۴۱	آیسارا
۴۳	ملیسا
۴۴	فینتیس از اسپارت
۴۷	پریکتونه دوم
۴۸	میا
۵۲	سافو
۵۷	۳. تدبیر منزل کسنوфон
۵۸	اویکونومیکوس
۶۱	آسپاسیا

۶۳	-	گونکولوگیا
۷۱	-	زن ایسخوماخوس
۴. پارادکس افلاطون: اویکوس در برابر پولیس		
۷۵	-	پولیس خوب در جمهوری
۷۷	-	عشق افلاطونی
۸۱	-	اجزای نفس (پسوخه)
۸۵	-	فضایل چهارگانه اصلی
۹۰	-	زنان در جمهوری
۹۲	-	قوانین
۹۶	-	اویکوس و پولیس
۱۰۴	-	پارادکس افلاطون
۵. معماه ارسسطو: اویکوس در پولیس		
۱۱۳	-	پولیس و اویکوس در سیاست
۱۱۵	-	فضایل اخلاقی و جنسیت
۱۲۰	-	انواع اقتدار مردان شهروند
۱۲۱	-	آزادی زنان
۱۲۵	-	تربیت کودکان
۱۲۶	-	اویکونومیکا
۱۲۹	-	اخلاق نیکوماخوس
۱۳۶	-	درباره نفس و فضایل
۱۳۸	-	عدالت در آنیشه ارسسطو
۱۴۲	-	آنجا که دوستی هست نیازی به عدالت نیست
۱۴۳	-	نیکبخنی و حکمت عملی (فرونسیس)
۱۴۵	-	دوستی در آنیشه ارسسطو
۱۴۸	-	عدالت استحقاقی و دوستی میان نابرا بران
۱۵۰	-	معماه ارسسطو
۶. شاعران: کشمکش میان اویکوس و پولیس		
۱۵۹	-	پنهان پویه در حماسه آدیسه هومر
۱۶۴	-	زنان در تراژدی
۱۶۵	-	

۱۶۸	- - - - -	آگاممنون
۱۶۹	- - - - -	آنستیگونه
۱۷۰	- - - - -	مدثا
۱۷۱	- - - - -	دیلماهای اخلاقی در تراژدی‌ها
۱۷۳	- - - - -	پیشنهاد آریستوفان
۱۷۵	- - - - -	تسموفوریا زوس
۱۷۷	- - - - -	لیسیستراتا
۱۸۰	- - - - -	اکلیسیا زوس
۱۸۴	- - - - -	زنان در نمایش‌نامه‌ها
۱۸۷	- - - - -	سخن پایانی
۱۹۱	- - - - -	فهرست منابع
۱۹۴	- - - - -	منابع اینترنتی

به پدرم
که شوق فلسفه را در من برانگیخت

مقدمه

زمانی بین سال‌های ۹۵ تا ۹۷ دبیر سرویس اندیشه مجله زنان /امروز بودم. در آن سال‌ها، بخشی راهاندازی شده بود با عنوان «آیا مردان فرادست‌اند؟». کار این بخش تهیه مصاحبه و گرفتن یادداشت از متفکران صاحب‌رأی در ایران بود. از آنها می‌خواستیم یادداشت‌هایی درباره این پرسش بنویسند که «آیا مردان فرادست‌اند؟». صرف نظر از تنوع پاسخ‌هایی که دریافت و منتشر کردیم، آنچه نظر مرا به خود جلب کرد اشاره بسیاری از زنان و مردان متفکر به تاریخچه فرودستی زنان و آغاز آن از اندیشه‌های یونانیان بود. نوشته‌ها با آوردن نقل‌هایی از این متفکران تقویت و مستند شده بود. عجیب نبود که ارسسطو در رأس همه متهمان قرار داشت.

احتمالاً مجاز باشیم برجسته‌ترین نمونه این قسم نوشه‌ها را جنس دوم سیمون دوبوار بدانیم؛ کتابی قطور که با انبوهی از ارجاعات به میراث فکری و فرهنگی بشر تلاش کرده تا نشان دهد نیمی از جمیعت انسان‌ها چگونه «زن شده‌اند». او بارها به فیلسوفان و نمایشنامه‌نویسان یونانی ارجاع می‌دهد و از آنها بهمثابه طلایه‌داران دیگری سازی زنان یاد می‌کند.

دوبوار در آغاز جنس دوم اشاره می‌کند که اغلب فیلسوفان جدایی موجودات به صورت نرو ماده را مسلم دانسته‌اند و برای تأیید حرف خود به اسطوره‌ای از افلاطون اشاره می‌کند که در رساله مهمانی آمده و درواقع نظریه آریستوفان درباره عشق است (دوبوار، ۱۳۸۰: ۴۲). او، در خلال کتاب و با آوردن روایت‌هایی،

یونانیان را بسیار نزدیک به شرقیان و زنان یونانی را اسیر دست مردان می‌داند. همچنین، با آوردن نقل‌هایی کوتاه از ارسطو، کسنوфон، آریستوفان و دیگر شاعران و تراژدی‌نویسان آن دوره، تلاش می‌کند زنان حتی در تفکر بر جسته‌ترین مردان آن زمان هم جایی نداشتند (همان: ۱۴۹).

در جایگاه یک دانش‌آموخته فلسفه چنین دریافت و برداشتی از اندیشه‌های یونانیان نداشتند، اما مجموع یادداشت‌های دریافتی مرا دچار تردید کرد. آیا یونانیان به اندازه‌ای که دو بوار، بعدتر، ما آنها را سرزنش می‌کنیم مسئول فروdestی و دیگربودگی زنان‌اند؟ آیا آنچه امروز انجام می‌دهیم تحمیل فهم مردن از مفاهیم به اندیشه‌های پیشینیان نیست؟ آیا پژوهش‌های جدیدتر حرف‌های تازه‌تری درباره آثار فلسفی و نمایش‌نامه‌های یونان نداشتند؟

کاری که من در این پژوهش انجام داده‌ام بازگشت به یونان و نگاهی نزدیک‌تر به آثار و افکار به‌جامانده از آن دوران در قالب بخشی مهم از میراث فکری انسان‌ها است که از قضا در فکر و فرهنگ ما هم تأثیری بسیار قدرتمند داشته است. مسئله من در این پژوهش بررسی نسبت ارزش‌های اخلاقی و جنسیت در آثار شماری از بر جسته‌ترین و اثرگذارترین متفکران آن دوران است. طبیعتاً پژوهشی با این دغدغه به تفکیک قلمروهای عمومی و خصوصی و معیارهای اخلاقی حاکم بر آنها راهبردار می‌شود.

شكل‌گیری فلسفه اخلاق را، به‌طور سنتی، با اندیشه‌های افلاطون و ارسطو و در تقابل با تردیدهای سوفسطاییان بررسی می‌کنند، اما پژوهش‌های جدید نقش نمایش‌نامه‌های یونانی را در شکل دادن به اندیشه‌های اخلاقی یونانیان گوشزد کرده و محتوای اخلاقی نمایش‌نامه‌ها را در رقابت با آموزه‌های فیلسوفان و سوفسطاییان در یونان باستان بررسی کرده‌اند.^۱ در پژوهش حاضر و در بازگشت به آغازگاه‌ها نیز به این نکته توجه شده است. تردیدی نداریم که قرون ششم، پنجم و

۱. مکاتب‌تایید در کتاب در پی فضیلت اشاره می‌کند که وقتی از فضایل اخلاقی نزد یونانیان سخن می‌گوییم دستکم باید به چهار دیدگاه توجه کنیم: دیدگاه سوفسطاییان، دیدگاه افلاطون، دیدگاه ارسطو و دیدگاه تراژدی‌نویسان (۲۲۶: ۱۳۹۰). همچنین، مازتا توسمان هم در کتاب شکننگی خوبی به این مهم اشاره می‌کند که نمایش‌نامه‌های یونانی یکی از منابع اصلی رقیب فیلسوفان در بسط مفاهیم اخلاقی بوده‌اند. لتو اشتراوس هم در سفراط و آریستوفان دیدگاهی مشابه درباره کمدی‌ها و اهمیت آنها در شهر مطرح می‌کند.

چهارم پیش از میلاد عصری بحرانی و، در عین حال، طلایی برای اندیشمندان یونانی بوده است و اصحاب اندیشه با رویکردهای مختلف پیشنهاد خود را برای بیرون رفتن از این بحران ارائه می‌کرده‌اند. در موضوع خاص قلمرو خصوصی/عمومی، در زمان تولد فلسفه اخلاق، منابعی محدودتر در اختیار داریم؛ نمایشنامه‌های بازمانده از یونان قرون چهار و پنج پیش از میلاد و دیدگاه‌های فیلسوفان شامل دیدگاه‌های منسوب به فیثاغوریان، دیدگاه‌های افلاطون، کسنوфон و ارسطو. در هریک از این رهیافت‌ها چشم‌اندازی متفاوت درباره نسبت اخلاق با حضور و کارویژه زنان و لوازم آن در قلمرو عمومی (پولیس)^۱ و خصوصی (اویکوس)^۲ وجود دارد.

از سویی، نمایشنامه‌های یونانی انعکاس برخورد و تنفس میان آرای معلمان و متغیران یونانی درباره جایگاه انسان در جهان اند که به بازنمایی بیچارگی و تناقض‌های موجود در باورهای گذشتگان می‌پردازند. در سوی دیگر، فیلسوفان نشسته‌اند که خواستار جهانی باثبات و هماهنگ‌اند. به همین دلیل، سقراط در جمهوری با اشاره به «دشمنی دیرینه فیلسوفان و شاعران» خواستار اخراج محترمانه شاعران از آرمان شهر می‌شود و می‌گوید چون به شاعری برخوردم «به سر او روغنی خوشبو خواهیم مالید و نواری پشمین به سرش خواهیم بست و سپس به شهری دیگر کش روانه خواهیم کرد» (جمهوری: ۳۹۸)؛ چراکه وجود شاعران و اجرای نمایشنامه‌های آنان نظام اجتماعی و اخلاقی پولیس را به خطر می‌اندازد.

یادآوری می‌کنم که وقتی افلاطون از زبان سقراط از شعر و شاعران سخن می‌گوید و به بدآموزی‌های آن اشاره می‌کند، به نوشته‌ای که در خلوت سروده و در سکوت و تنهایی و زیر نور شمع خوانده شود اشاره نمی‌کند (باور نادرستی که ناشی از فهم عامیانه از نظریه افلاطون است و آن‌گونه که افنان اشاره می‌کند ریشه‌های تاریخی دارد).^۳ مخالفت افلاطون و ارسطو با شعر، درحقیقت، متوجه

1. Polis

2. Oikos/oīkos

۳. افنان در مقدمه مفصلی که بر بروطیقا (ترجمه شده با عنوان درباره هنر شعر) ارسطو نوشته است، اشاره کرده که از آنچه‌که ترازوی و کمدی و اجرایی تئاتری منحصر به فرهنگ یونانی بوده است و مردم دیگر ملل با آن آشایی نداشته‌اند. مترجمان به ترجمه لفظ به لفظ واژه‌ها قناعت کرده‌اند و ترازوی و کمدی را به مدیحه و هجا برگردانده‌اند (ارسطو، ۱۳۸۸: ۶۱).

اجراهایی است که در بافت تئاتر شکل می‌گرفت، به صورت عمومی اجرا می‌شد و بر عame مردم تأثیر مستقیم داشت (یانگ، ۱۳۹۵: ۲۲). نمایش‌نامه‌ها بازتاب‌اندهای و، در عین حال، منتقد فرهنگ موجود بودند که با شیوهٔ روایی و جذابیت‌های نمایشی تأثیری عمیق بر فکر و فرهنگ یونانیان داشتند. برای نمونه، به اعتراف سقراط، می‌دانیم که کمی ابرهای آریستوفان تأثیر زیادی بر سویشهـرت سقراط در جایگاه سوفیست داشت (آپولوژی: ۱۹) و در حکم مرگ او بی‌تأثیر نبود.

افلاطون بسیاری از عناصر بلاغی نمایش‌نامه‌نویسی را در دیالوگ‌های خود حفظ کرد، اما سبک جدیدی از نگارش ابداع کرد که با استفاده از فنون بلاغی نمایش‌نامه‌نویسی مروج اندیشه‌های فلسفی و اخلاقی بود. افلاطون تضادها و نابسامانی‌های موجود در شعر را حذف کرد و در دیالوگ‌های خود سقراط را در جست‌وجوی تعاریف جامع و مانع روانه کوچه و بازار کرد. دیالوگ‌های افلاطونی در محیط‌های مردانه و دورهمی‌های عمومی رخ می‌دهد و در آن مخاطب زنی حضور ندارد؛ زنانی که همواره در نمایش‌نامه‌هایی که به قلم مردان نوشته می‌شد حضور داشتند و بخشی از بار تصمیم‌های اخلاقی ماجرا را به دوش می‌کشیدند و نماینده‌تنش‌ها و تعارض‌های قلمروهای عمومی و خصوصی بودند. در دیالوگ‌های افلاطون، مگر در مواردی محدود، نه خبری از حضور زنان هست و نه صدایی از دهان آنها شنیده می‌شود. زنان «دیگری»‌های غایبی هستند که در مردم‌شان سخن گفته می‌شود و وجود اجتماعی، و نه استعاری آنان، همواره در پیوند با اویکوس بررسی می‌شود.

در پژوهش‌های قلمرو فلسفهٔ سیاست، معمولاً مباحث مربوط به «تدبیر منزل/اویکونومیکوس»^۱ را معیاری برای سنجش دیدگاه‌های فیلسوفان باستان دربارهٔ پولیس می‌دانند. درواقع، اویکوس را بررسی می‌کنند تا دربارهٔ پولیس و ساختار آن دانش بیشتری به دست آورند یا به آنچه فیلسوف باستانی، در لفافه، دربارهٔ ساختارهای مطلوب و آرمانی سیاسی طرح کرده دست یابند؛^۲ چراکه، دست‌کم

1. household management

۲. مثلاً اشتراوس در بررسی تدبیر منزل کستوفون بیان می‌کند: برای یک تدبیر منزل موفق باید «تا جایی که با جایگاه شهر وندی در یک جمهوری سازگار باشد به پادشاهی نزدیک شوید، زیرا هر جمهوری از منازل تشکیل شده و حکومت بر منازل مونارشیکال است» (۱۳۹۷: ۲۱۹).

نzd دو تن از فیلسوفان مدنظر ما که خود در آتنِ دمکراتیک می‌زیسته‌اند، ساختار اویکوس، در مقابل پولیس، سلسله‌مراتبی و به حکومت پادشاهی شبیه است. اما این پژوهش هدف دیگری را دنبال می‌کند و آن بررسی نسبت جنسیت با قلمروهای عمومی و خصوصی در این میراث است. میراثی که، دست‌کم پاره ارسطوبی آن، همچنان بن‌مایه بخش عظیمی از باورهای امروزی ما را درباره وجود ساختار سلسله‌مراتبی در خانواده به دوش می‌کشد.

در این پژوهش، قصد دارم میراث فلسفی مرتبط با اخلاق و «جنسیت»^۱ را در قلمرو عمومی و خصوصی در یونان باستان بازکاوی کنم. این کار را با محوریت بر جسته‌ترین آثار فلسفی بازمانده از آن دوران انجام داده‌ام: تفکرات فیثاغوریان، تدبیر منزل نوشتة کسنوفون، برخی دیالوگ‌های افلاطون با محوریت جمهوری و قوانین و برخی نوشتة‌های ارسسطو که در رأس آنها اخلاق نیکوماخوس و سیاست قرار دارند. همچنین، نگاهی به میراث بازمانده از نمایشنامه‌نویسان بر جسته آن دوران داشته‌ام. در بررسی آثار نمایشنامه‌نویسان، بهناچار، دست به انتخاب زده‌ام و از میان متون به جامانده سه تراژدی مهم از سه قله تراژدی نویسی یونان باستان را انتخاب کرده‌ام و در کنار آنها سه کمدی از آثار به جامانده از آریستوفان را نیز مدنظر قرار داده‌ام.

هدف من از این پژوهش نه مانند دوبوار رسیدن به نظریه‌ای منسجم از کل تاریخ فکر بشر یا حتی اندیشه یونان در دوره‌ای خاص، که نشان دادن تکثرو و تنوع اندیشه‌های متفکران آن دوران بوده است. نزد این متفکران یونانی، زندگی در خانوار و پیوند آن با زنان و فرزندان مسئله‌زا است؛ اما این مسئله‌زا بودن باعث انکار یا حذف مسئله نشده است. در عین حال، به نظر من، هیچ صدا یا پیام واحدی در مجموع این نوشتة‌ها وجود ندارد. در سراسر این پژوهش، کوشیده‌ام به آثار به جامانده از این متفکران اجازه دهم با صدای خود سخن بگویند و به جای اینکه دیدگاه یا استدلال خاصی را تقویت کنند، در جای خود و برای ایده خود استدلال کنند. با تمام این اوصاف، به نظر من، اندیشمندان یونانی را نمی‌توان زن‌بیزار دانست، چه رسد به اینکه بخواهیم سرمنشأ زن‌بیزاری را در تاریخ اندیشه در آرای اندیشمندان یونانی جست‌وجو کنیم.

پیش از آنکه منابع یادشده را بررسی کنیم، ضروری است اندکی درباره ساختار اجتماعی ای بدانیم که اندیشه‌های اخلاقی یونانیان در آن شکل گرفته است؛ چه به قول مکاینتایر، «از دیدگاه هر یونانی، انسان خوب بودن، دست کم به نحوی تنگاتنگ، به شهروند خوب بودن وابسته خواهد بود» (مکاینتایر، ۱۳۹۰: ۲۳۷)، و اویکوس یا خانوار¹، در نقش مهم‌ترین واحد تشکیل دهنده پولیس، همواره توجه فیلسوفان را به خود جلب کرده است. به این اعتبار، در فصل نخست به مفهوم اویکوس یا خانوار در پولیس یا دولت شهر/ حکومت شهر پرداخته‌ام.

در فصل دوم، ابتدا آرای فیثاغورس درباره زنان و خانوار را بررسی کرده‌ام، اما از پی آن، برای نخستین بار در زبان فارسی، بر آثار به جامانده از زنان فیلسوف فیثاغوری مروری داشتمام؛ زنانی که از زمان حیات فیثاغورس، یعنی نیمه اول قرن ششم پیش از میلاد تا دوره هلنی، به پیروی از باورهای او و، در عین حال، متأثر از اندیشه‌های رایج زمانه خود، به فلسفه اشتغال داشته و درباره موضوعات فلسفی، به‌طورکلی، و تدبیر منزل، به‌طورخاص، نوشته‌هایی به جا گذاشته‌اند. همین جا باید اشاره کنم که، در این پژوهش، برای نشان دادن روح زمانه و جریان‌های فکری موجود در یونان باستان، به لحاظ تاریخی قدری پس‌وپیش رفته‌ام. به همین دلیل، نوشته‌های زنان فیثاغوری که در بازه زمانی طولانی نوشته شده است موضوع بحث فصل دوم بوده و، به‌این‌ترتیب، در دو فصل اول تلاش شده شمایی کلی از زمینه و زمانه بحث ارائه شود و، البته در انتهای، با اشاره به سایپو، احتمال مفقود شدن نشانه‌هایی را به میان آورده‌ام که شاید اگر از میان نرفته بودند اطلاعات یکسره متفاوتی از اندیشه زنانه در یونان باستان در اختیار ما می‌گذاشتند.

در فصل بعد، به ترتیب تاریخی بازگشتمام و رساله تدبیر منزل کسنوفون را بررسی کرده‌ام. البته با تأکید بر جنبه‌های جنسیتی آن (به قول اشتراوس گنکولوگیا²). فصل بعدی به بررسی آرای افلاطون در این زمینه اختصاص دارد و، به‌طورخاص، بر جمهوری و قوانین متمرکز است - گرچه از دیالوگ‌های دیگر

1. household

2. gynaikologia

هم استفاده کرده‌ام. سپس به ارسانی پرداخته‌ام - فیلسوفی که بسیاری از باورهای او تا همین امروز بشریت را تحت تأثیر خود قرار داده است. تمرکز این فصل بر رساله‌های سیاست، اخلاق نیکوماخوس و اکونومیکا است.

در آخرین فصل، دوباره به عقب بازگشته‌ام؛ به میراثی که شاعران بر جا گذاشته بودند. از میان صدای‌هایی که شاعران به سکوت زنان داده بودند، پنهان‌لپیه، آنتیگونه، کلثوتایمنسترا، مدنا، لیسیستراتا و پر اکساگورا را برگزیده‌ام و مروری داشته‌ام بر نمایش‌نامه‌های منتخب و چشم‌انداز اخلاقی و جنسیتی‌ای که آنان به ما نشان می‌دهند. در پایان، جمع‌بندی مختص‌تری از مباحث مذکور ارائه کرده‌ام.

در انتهای مقدمه و ابتدای کتاب، باید به برخی دشواری‌های خاص این پژوهش اشاره کنم. مهم‌ترین آنها تکثیر و تعدد برگردان‌های فارسی از اسمی و اصطلاحات فلسفی مربوط به فلسفه یونانی است. خوشبختانه، حجم زیادی از آثار فیلسوفان و شاعران یونان باستان به فارسی برگردانده شده است. با این حال، در متون فلسفی، گاه سلیقه و تفسیر مترجم فارسی او را از متن اصلی دور کرده است و در متون ادبی نیز ذوق ادبی مترجمان برگردان فارسی را از اصل متن دور کرده است. به همین دلیل، تقریباً تمام نقل قول‌های مستقیم از آثار فیلسوفان و شاعران را با ترجمه انگلیسی و، تا آنجا که داشت الکنم اجازه داده است، با متن یونانی مقابله کرده‌ام و از این بابت باید سپاسگزار سایت پرسئوس¹ باشم که امکان مطالعه و مقابله ترجمه‌های انگلیسی و متن یونانی اغلب این آثار را برای همگان میسر ساخته است. با این حال، خود را از ترجمه‌های متعدد و ارزنده موجود به فارسی محروم نکرده‌ام و به اغلب آنها مراجعه و تلاش کرده‌ام در پانوشت‌ها خوانندگان را در جریان مداخله‌هایم در ترجمه‌ها قرار دهم. باز در مورد اصطلاحات و تعبیر یونانی رایج در فارسی، پسندیده‌تر دیدم، دستکم برای پژوهشی از این دست، از خود واژه استفاده کنم به جای اینکه یکی از معادل‌های متفاوت یا متکثر آن را بپذیرم. همچنین، بمناچار، در این پژوهش دست به یکسان‌سازی اسمی، عناوین رساله‌ها و اصطلاحاتی زده‌ام که ممکن است دانشوران مترجم آنها را به شیوه‌های

1. <https://www.perseus.tufts.edu>

گوناگون به فارسی برگردانده باشند. مثال ساده آن واژه پسوند در یونانی است که گاه به «روح»، گاه به «روان» و گاهی به «نفس» برگردانده شده است. من در این پژوهش از معادل یکسان «نفس» استفاده کرده‌ام و از خلط آن با واژه قرآنی «روح» پرهیز کرده‌ام. تغییراتی از این دست را نیز در پانوشت‌ها متنظر شده‌ام. درنهایت، از گروه پژوهشی مطالعات زنان در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سپاسگزارم که با طرح پژوهشی من درباره «واکاوی سنت تدبیر منزل‌نویسی» موافقت کرد و این پژوهش برگرفته از بخشی از آن طرح است. از دو یار جانی، دکتر فاطمه صادقی و دکتر سیده‌زهره مبلغ، برای مطالعه نسخه اولیه متن و ملاحظات سودمندی که گوشزد کردند ممنون‌ام. از دکتر فرنوش شمسیان نیز سپاسگزارم که هم در آشنایی با زبان یونانی مرا یاری کرد و هم در روند کار صبورانه به پرسش‌های من پاسخ داد. از شهلا شرکت که با پیش‌کشیدن بحث فرادستی مردان دغدغه بازخوانی متون یونانی را در من ایجاد کرد ممنون‌ام و از همراهی هم‌مباحثه‌ای عزیزم، عمار آزادانی، نیز سپاسگزارم. همچنین، از جناب آقای دکتر حسین شیخ‌رضایی، مدیر محترم نشر کرگدن، سرکار خانم پریا عباسی، ویراستار صبور متن، و کارمندان دلسوز و دقیق نشر کرگدن متشرکم که انتشار این اثر را عهددار شدند.

۱

اویکونومیکوس لوگوس

حکمت تدبیر منزل یا اویکونومیکوس لوگوس^۱ یکی از سرفصل‌های موردنظر متفکران یونان باستان بوده است. گرچه مطالعه و مراجعة امروزی به رساله‌های تدبیر منزل اغلب در جست‌وجوی یافتن و بررسی بینش و ساختار سیاسی و اقتصادی حاکم بر دنیای قدیم است، ما در جست‌وجوی جایگاه لوگوس در کنار پاتوس و ایتوس^۲ موجود در استدلال‌های برجسته‌ترین متفکران یونان باستان برای تفکیک/ادغام قلمروهای عمومی و خصوصی و ارزش‌های اخلاقی حاکم بر آنها هستیم. همین امر ضرورت پرداختن به مفهوم پولیس و ساختار آن را پیش می‌کشد.

لوگوس (سخن، تعریف، دلیل، بر شمردن)

λόγος/Logos

عصر کلاسیک یونان جولانگاه لوگوس در برابر میتوس (*muthos*) است. در این عصر، لوگوس که به طور خاص به سخن برهانی و تبیینی اطلاق می‌شود، جای

1. oikonomikos logos

۲. در کنار هم نشاندن واژه‌های یونانی (لوگوس، پاتوس و ایتوس) ریشه در نظرات ارسطو در کتاب رتوریک (خطابه) دارد که امروز با قدری توسع معنایی واžگان برای آموزش شوههای اقتاع به کار می‌رود، اما، به طور کلی، در فلسفه یونان کاربرد محدودتری دارند. لوگوس اینجا به معنای استدلال منطقی، پاتوس (*pathos*) درگیری‌های احساسی و ایتوس (*ethos*) خصیصه‌های اخلاقی و اتوریته گوینده است. برخی مطالعات فمینیستی درباره متون یونانی ایروس (*eros*، به معنایی عشق جنسی، را در مقابل لوگوس قرار داده‌اند.

میتوس (افسانه/روایت) را می‌گیرد. نخستین بارقه‌های این جایگزینی نزد فیثاغوریان و در دانش ریاضی و موسیقی نزد آنان اتفاق می‌افتد. تقابل لوگوس و میتوس به تدریج در یونان باستان رخ داد و گادامر توجه ما را به این نکته جلب می‌کند که نزد مردمان یونان باستان و حتی نزد افلاطون و ارسطو تقابل امروزین سفت و سختی میان میتوس و لوگوس وجود نداشت.

برای اطلاع بیشتر، رک: گادامر، *جُرج*. (۱۳۸۷). «میتوس و لوگوس». ترجمه فریده فرنودفر. کتاب ماه فلسفه، ش ۱۲، صص ۱۰۰-۱۰۴.

مفهوم پولیس که برخی آن را دولتشهر^۱ و برخی حکومت شهر ترجمه کرده‌اند، مفهومی پیچیده و اساسی برای شناخت فکر، فرهنگ و تمدن یونانی است. مفهوم پولیس یونانی به مفهوم شهر در جوامع امروزی شبیه نیست، بلکه به واحدی خودمختار از نظر سیاسی و دینی اشاره می‌کند که هم فراتر از شهر است و هم فراتر از دولت. کیتو می‌گوید آن‌چنان‌که از اشعار هومر در ایلیاد برمی‌آید، پولیس «نوع پیشرفته یا منحطف نظام قبیله‌ای بوده است» (کیتو، ۱۳۹۳: ۸۱). به بیان او، پولیس به مراتب بیشتر از سازمانی سیاسی بوده است - اجتماعی زنده بر پایه خوبشاوندی؛ چه واقعی و چه خیالی. نوعی خانواده وسیع که تا سر حد امکان همه‌چیز زندگی را به صورت خانوادگی درمی‌آورد، غریبه‌ها را بسیار دشوار می‌پذیرفته و البته بری از اختلافات خانوادگی هم نبوده است؛ «اختلافاتی که به‌سبب خانوادگی بودن شدیدتر هم بوده است» (همان: ۹۶). پولیس نه اختراع یونانیان بوده و نه منحصر به تمدن یونانی، ولی یونانیان مردمانی بودند که آن را توسعه دادند. ویژگی منحصر به فرد پولیس از نگاه نیگل این بود که نوعی عقلانیت سیاسی را جایگزین اشکال مختلف علّقه‌های اجتماعی، مانند پیوندهای اجتماعی، دینی، نظامی و اقتصادی، کرده بود (Nagle 2006: 5). اشتراوس، با اشاره به تمایزی که امروز میان «حکومت» و «جامعه» قائل ایم، اشاره می‌کند که پولیس هم شامل حکومت است و هم جامعه. او معتقد است پولیس پیش از حکومت و جامعه وجود داشته و، به همین دلیل، شاید «کشور» یا «سرزمین پدری» معادلی مناسب‌تر برای آن باشد. همان‌طور که در دنیای امروز هم اگر مردمان دولتی را

1. city-state

قبول نداشته باشد، نسبت خود را با «سرزمین» شان نفی نمی‌کنند، مردمان یونان نیز پیوندی اجتماعی، فرهنگی و هویتی با پولیس خود داشته‌اند. اشتراوس در تعریفی کلی از مفهوم پولیس/شهر نزد یونانیان می‌گوید:

شهر [پولیس] جامعه‌ای است که انواع مختلفی از جوامع کوچکتر و تابعه را در بر می‌گیرد. در میان آنها خانوار یا منزل [اویکوس] مهم‌ترین هستند. شهر جامع‌ترین و والاترین شکل جامعه است، زیرا هدف آن جامع‌ترین و والاترین خیری است که یک جامعه می‌تواند به آن دست یابد. این خیر اعلیٰ نیکبختی است. خیر اعلای شهر با خیر اعلای فرد یکی است. هستهٔ نیکبختی عمل فضیلت‌مندانه و در درجهٔ اول فضیلت اخلاقی است. (اشتراوس، ۱۳۹۸: ۵۷-۵۸)

خانوار یا اویکوس و جایگاه آن در پولیس ماهیتاً با جایگاه آن در ساختارهای سیاسی دیگر متفاوت است. به همین دلیل، من به جای معادل خانوار یا منزل از همان عبارت اویکوس استفاده کردم. نیگل در کتاب خانوار به‌مثابه زیربنای پولیس ارسطو اشاره می‌کند که «خانوار مدرن انعکاسی کم‌جان از نهادهای مستقل و قدرتمند اویکوس و پولیس است» (Nagle 2006: ۱) در زبان یونانی، کلمه‌ای برای اشاره به خانواده در معنای جدید آن، یعنی خانواده هسته‌ای (پدر و مادر و فرزندان)، وجود ندارد. واژهٔ اویکوس (یا اویکیا)^۱ در یونانی مفهومی بسیار غنی‌تر و وسیع‌تر از عباراتی نظیر «خانواده» یا «خانوار» دارد، چراکه اویکوس همان قدر که به اعضای یک خانوار اشاره دارد به دارایی‌های مادی آنها نیز اشاره می‌کند. باز، درحالی که خانوار مدرن عمده‌تر نهادی مصرفی در اقتصاد است،^۲ خانوار یونان باستان نهادی تولیدی و خودبسته است که غایت آن همکاری زن و مرد برای حفظ خانوار و انتقال منابع به نسل آینده است.

البته باید توجه داشته باشیم که اویکوس نه فقط نهادی اقتصادی که مهم‌تر از آن واحدی اخلاقی و دینی برای پولیس محسوب می‌شده است که هم شهروندانی مشروع تولید می‌کرده و هم فرهنگ و دین پولیس را به نسل بعد انتقال می‌داده

۱. oikia: نوع و گسترهٔ واژه‌هایی که با پیشوند -oik در یونانی ساخته می‌شوند مؤید این مطلب است. این پیشوند به شکل eco- به زبان انگلیسی راه یافت و در واژه‌هایی مانند اکونومی و اکولوژی دیده می‌شود.

۲. گرچه همچنان مهم‌ترین نهاد تولیدکننده نوع بشر است.

است. نیگل می‌گوید خانوارها در پولیس عملأ و به لحاظ ایدئولوژیک کاملاً سیاسی بودند. این حد از سیاسی شدن، بسته به نوع قانون اساسی هر پولیس که در گستره الیگارشی افراطی تا دمکراسی افراطی تنوع پیدا می‌کرد، در چشمان یونانیان، جایگاهی رفع به این ساختار سیاسی و اجتماعی بخشیده بود که، در ارزیابی اخلاقی ارسسطو از پولیس، در جایگاه تنها نهادی که شکوفایی حقیقی انسان‌ها در آن اتفاق می‌افتد مؤثر بود. هرچه پولیس «کامل‌تر» باشد و به ایدئال نزدیک‌تر شود، شهروندان، اویکوس‌ها و اجزای آن فضیلت‌مندتر خواهد بود (ibid: X).

ارسطو اویکوس را نمونه‌ای کوچک و تخفیف‌یافته از پولیس نمی‌داند. درواقع، منزل را نمونه‌ای خرد از مدینه نمی‌بیند. نیگل اشاره می‌کند قلمرو خصوصی اویکوس نزد یونانیان، قلمرویی جدا از حوزه عمومی بوده که به شیوه‌هایی پیچیده با آن ارتباط پیدا می‌کرده است. البته همه خانوارهای جوامع پیشامدرن در وظایف تولید، توزیع، انتقال^۲، تولیدمثل و همباشی^۳ همانند هم هستند، اما خانوار در جوامعی که به صورت دولتشهری اداره می‌شده، از جمله یونان باستان، کارکردهایی منحصر به‌فرد داشته است. در یونان، از اویکوس توقع می‌رفت در امور مربوط به زندگی نظامی، فرهنگی و شهری پولیس خود مشارکت و مداخله کند.

با این وصف، بدون اویکوس عملأ حق شهروندی و امکان فعالیت سیاسی در پولیس برای یک یونانی فراهم نمی‌آمد. یونانیان برای اینکه در پولیس پذیرفته شوند، باید عضوی از یک اویکوس می‌بودند؛ مولودی مشروع از ازدواجی قانونی که قوانین و ارزش‌های فرهنگی و دینی شهر را پذیرفته و به آن ملتزم است. همچنین، تعلق داشتن به یک اویکوس، به‌طور ضمی، مؤید این مطلب بود که شهروند مذکور به لحاظ اقتصادی انسانی مولد و مفید برای پولیس است. این پایگاه اخلاقی و اقتصادی می‌تواند دلیلی بسیار خوب برای اهمیت ساختار اویکوس نزد متفکران یونانی باشد.

اویکوس‌های یونانی بازتابانده سبک زندگی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی پولیس خود بودند و طبعاً پولیس بهتر اویکوس بهتری داشت. مطابق فکر یونانی،

۱. oligarchie: حکومت گروهی محدود که اغلب با نارضایتی توأم است.

امکان داشتن زندگی سعادتمدانه در پولیس بیشتر از ساختارهایی است که نظام‌های متفاوتی دارند. در میان انواع پولیس‌ها، مردان و زنان، بزرگسالان و کودکان، برگان و افراد آزاد در «پولیس خوب» زندگی سعادتمدانه‌تری خواهد داشت تا در پولیس بد. افراد و اویکوس‌ها اجزای ساختاری ضروری برای یک واحد اخلاقی و سیاسی بزرگ‌تر، یعنی پولیس، هستند که در جایگاه والای آن شریک‌اند و این وجه تمایز جدی اویکوس در یونان و دیگر نقاط جهان است که با پولیس بیگانه بودند. همه اعضای اویکوس اعم از مرد و زن، بزرگسال و کودک «جایگاه اخلاقی» والایی دارند، زیرا اویکوس است که پولیس را می‌سازد. پولیس در ارتقای حدود اخلاقی درون اویکوس مؤثر است، زیرا اعضای خود، خاصه مردان را، به عمل مطابق فضایل اصلی موردنیاز برای جامعه سعادتمند فرامی‌خواند؛ البته تا حدی که شهروندی فرد اجازه می‌دهد و برای او مقدور است (ibid: 300).

در عین حال، اویکوس در کنار پولیس متولی آموزش نسل بعدی هم هست و این نکته اهمیت آن را تشیدید می‌کند؛ هیچ‌یک بدون دیگری موفق نخواهد بود. به عقیده نیگل، این نکته تأییدی بر این ادعا است که کارکرد اویکوس تنها اقتصادی نبوده و به حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز تسری می‌یافته است (ibid: 306). این کارکرد برای فیلسوفانی که از یک سو با آموزه‌های شاعران مواجه بودند و از سوی دیگر سو福سطاییان را در میدان داشتند اهمیتی بسیار داشت. قابلیت یادگیری زیاد در سن کودکی و امکان انتقال میراث فکری و اخلاقی و فرهنگی در اویکوس، این قلمرو را در چشم فیلسوفان اهمیتی خاص بخشیده بود. گرچه بیشتر تمرکز بر تربیت پسران جوان در جایگاه شهروندان پولیس بوده است، چنان‌که خواهیم دید، فیلسوفان زنان و دختران را یکسره در خانه و انگذاشته بودند و، به طور خاص، افلاطون بارها به نظارت نکردن بر زندگی زنان در اویکوس اعتراض می‌کند.

از زنان یونانی، بلحاظ تاریخی، اطلاع دقیقی در دست نیست. همان‌طور که در مورد دوبوار اشاره کردم، نوعاً یونانیان را دارای جوامعی پدرسالار معرفی می‌کنند (با استثنای اسپارت).^۱ با این حال، محققان جدید در این باره اطمینان خاطر ندارند

۱. برای نمونه، رک: دورانت، ویل. (۱۳۹۱). *تاریخ تمدن*، ج دوم؛ یونان باستان. ترجمه گروه مترجمان. تهران: علمی و فرهنگی. صص ۳۲۵-۳۴۱.



زنی در حال مطالعه. قدمت این کوزه آب نزدیک به دوهزار و پانصد سال و متعلق به یونان باستان است. محل نگهداری: موزه بریتانیا^۱!

و در پژوهش‌های جدید تردیدهایی جدی به این ادعا وارد کرده‌اند.^۲ مثلاً کیتو در فصلی از کتابش بطور مفصل استدلال‌های له و علیه پدرسالاری در جوامع یونانی را بررسی می‌کند و در نهایت نتیجه می‌گیرد مدارک موجود این ادعا را که زنان آتنی عزلت‌نشین بوده‌اند تأیید نمی‌کند. به عقیده او، اینکه حیات زنان و مردان یونانی یقیناً با ما متفاوت بوده است، ثابت نمی‌کند یونانیان فرهنگی پدرسالار با تعاریف

۱. نیکل در کتاب خود نمونه‌های بیشتری آورده است (Nagle 2006: 231-243). همچنین، در صفحه توییتر رسمی موزه بریتانیا می‌توانید بحث‌های تخصصی‌تر را درباره این اثر دنبال کنید: <https://twitter.com/britishmuseum/status/1007578457331691520>

تاریخ بازیابی ۹/۷/۱

۲. درباره جزئیات جایگاه زن در جامعه یونانی (حقوق، جایگاه، نقش‌ها، لباس، غذا و ...) کتاب‌های بسیاری نوشته شده که اینجا محل بحث ما نیست. خواننده علاقه‌مند می‌تواند منابع زیر را ببیند: Blundell, Susan , (1995), *Women in Ancient Greece*, Harvard University Press; Bonnie, MacLachlan, (2012), *Women in Ancient Greece: A Sourcebook* (Bloomsbury Sources in Ancient History), Continuum.

امروزی داشته‌اند، چراکه هم وضعیت زندگی ابتدایی آن روز با امروز متفاوت بوده و هم منافع پولیس بر منافع تک‌تک افراد، اعم از زن و مرد، رجحان داشته است (کیتو، ۱۳۹۲: ۲۶۵-۲۸۳). نیگل هم می‌گوید دسترسی نداشتن زنان به قلمرو عمومی (چنان‌که پژوهشگران ادعای می‌کنند و ما از متون استنباط می‌کنیم) و چشم داشتن از آنان که با این عدم دسترسی‌ها بتوانند شهر وندانی کامل تربیت کنند، همچنان محل پرسش باقی می‌ماند. او نیز در قطعیت باور به عزلت‌نشینی زنان یونانی تردید می‌کند و با آوردن نمونه‌های بسیار ادعا می‌کند آثار باقی‌مانده از یونان باستان چنین باوری را تأیید نمی‌کند. برای نمونه کوزه‌هایی از آن دوران باقی است که نقش‌های آن زنان را در حال مطالعه یا حمل طومار یا اجرای مراسم دینی نشان می‌دهد.

نمی‌توان انکار کرد که زنان یونانی رسم‌آ از قلمرو عمومی، یعنی نهادهای مربوط به جنگ، قضاؤت، قانون‌گذاری و اجرای قوانین، کنار گذاشته شده بودند، اما چنان‌که نیگل اشاره می‌کند، در نهادهای مذهبی نقشی پررنگ داشته‌اند که نمایش‌نامه‌های به جامانده از آن دوران این را تأیید می‌کند. باز نیگل اشاره می‌کند حجم زیادی از پایدیای یونانی به صورت شفاهی منتقل می‌شده است و این نیز برهانی بر این ادعا است که زنان گرچه در مدارس رسمی تحصیل نمی‌کرده‌اند، به میزان زیادی از دانش در عصر خود دسترسی داشته‌اند (Nagle 2006: 243-245).

قصد این پژوهش بررسی ادعاهای له و علیه پدرسالاری در یونان باستان نیست. مطالعات مربوط به این دوره، که از پررونق‌ترین و محبوب‌ترین دوره‌های تاریخ است، با قوت و قدرت بسیار ادامه دارد و کتاب‌های پرشمار موجود می‌تواند راهنمای خواننده علاقه‌مند به این مقوله باشد. بخشی که من در این نوشتار قصد پیگیری آن را دارم، چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، بازخوانی اندیشه‌ها (و نه تاریخ) یونانیان درباره حکمت تدبیر منزل و نسبت آن با جنسیت است. حکمتی که به فلسفه و تمدن دوره اسلامی نیز راه یافته و بر فکر و فرهنگ ما نیز تأثیر گذاشته است. به لحاظ تاریخی و در جهان غرب نیز، زمانی که ماهیت پولیس تغییر کرد ماهیت اویکوس نیز عوض شد؛ از تدبیر منزل تنها به بخش‌های اقتصادی آن توجه شد و، به این ترتیب، فاصله و شکاف میان قلمرو عمومی و خصوصی نیز



بیشتر شد. به همین دلیل، فیلسوفان بعدی کمتر به قلمرو خصوصی اندیشیدند و در بسیاری موارد چنان اندیشیدند/نیندیشیدند که گویی چنین سپهری عمدتاً متعلق به جهان طبیعت و غریزه انسان‌ها است.

مقدمه مختصر اما ضروری درباره ساختار، جایگاه و پایگاه تاریخی اویکوس در پولیس یونانی را همینجا کوتاه می‌کنم. فصل بعدی به اندیشه‌های فیثاغورس و فیثاغوریان اختصاص یافته است. فیثاغورس نخستین حکیمی بود که به مسائل مربوط به زندگی روزمره توجه نشان داد؛ خلاف رسم آن روزگار زنان را در حلقة شاگردان خود پذیرفت و میراثی اثرگذار و مکتبی پرطرفدار از خود به جا گذاشت.